

شماره اول	سال اول	مجموعه اول
<p>عنوان رساله و مکتوبات</p> <p>(اداره رستخیز - بغداد)</p> <p>مجاناً هفت یکبار چاپ میشود</p>	 <p>۱۳۲۲</p>	<p>قیمت اشتراک</p> <p>ملک ایران - سالانه - یک تومان</p> <p>ملک شام - - - ۲۰ غروش</p> <p>ملک خواجه - - - ۶ زلک</p>
<p>اداره جوهرک و صلاح مقالات آزاد است</p>		

روزنامه رستخیز بغداد؛ نگاه عثمانی به دنیای ایرانی

♦ کریم جعفری

کشوری که امروز به نام عراق در صحنه سیاسی جهان خودنمایی می کند، سابقه ای کمتر از یکصد سال به عنوان عنصر مستقل کشور بودن دارد. کشوری که در فردای جنگ جهانی اول به قیومیت انگلیسی ها در آمد و با شکست ارتش عثمانی و مضمحل شدن این امپراتوری عراق نیز از مجموعه وسیع متصرفات عثمانی سر بر آورد و از همان زمان به عنوان یک نیروی چالشی در منطقه خود را معرفی کرد. اما عراق پیش از آنکه به عنوان کشوری مستقل شناخته شود، به عنوان یکی از ایالت های خلافت عثمانی دارای اهمیت بسیاری بود. سرزمین حاصلخیز بین النهرین و وجود شهر های پر جمعیت در آن و همچنین راه داشتن به خلیج فارس از این سرزمین عنصر بسیار متفاوتی برای خلافت عثمانی ساخته بود. پاشاهای عثمانی که در بصره، بغداد و کرکوک و چند شهر دیگر حکومت می کردند، در حقیقت شاهان کوچکی بودند که وظیفه جنگ و صلح را بر عهده داشته و از این رهگذر قدرت های نیمه مستقلی به شمار می رفتند.

اما سرزمین عراق اگر برای خلافت عثمانی ارزش سیاسی و اقتصادی داشت، برای مردم سرزمین شرقی آن، یعنی ایران دارای ارزش معنوی بسیار والایی بود و بسیاری از ایرانیان در شهر های مختلف عراق زندگی می کردند و علاوه بر آن وجود مقابر ائمه اطهار (س) در شهر های مختلف عراق، حوزه های پر رونق علمیه شیعه را در آن گسترش داده بود و سالیانه هزاران ایرانی برای زیارت و مجاور شدن به این حوزه پناه می بردند، کما اینکه در حوزه هایی مانند نجف، بسیاری از علمای طراز اول شیعه زندگی می کردند و عملاً نگاه معنوی شیعیان به نجف اشرف و

علمای آنجا بود. در دوره‌ای که قرارداد رژی می‌رفت تا اقتصاد سیاسی و استقلال سرزمینی ایران را از بین ببرد، فتوای چند کلمه‌ای میرزای شیرازی کافی بود تا قدرت فائقه علمای عراق بر همگان مکشوف شود.

حضور و نفوذ علمای شیعه در جامعه ایرانی که پس از جنگ‌های دوم ایران و روس تا اندازه‌ای تضعیف شده بود، در فردای امضای قرارداد رژی و متعاقب آن نهضت مشروطه ایران بار دیگر تقویت شد و آن هم به دلیل نقش برجسته روحانیت شیعه در این دو مسئله بود. نفوذ علمای شیعه بر توده مردم ایران هر چند هراس دربار قاجاری را در پی داشت، اما آنها از اینکه علمای شیعه در عراق هستند خوشحال بودند، اما در بعد دیگر ماجرا علمای شیعه در روند امور روزمره ایرانیان قرار داشتند و تحولات ایران را از نزدیک دنبال می‌کردند. این امر اصولاً به سه شکل صورت می‌گرفت، در وهله نخست هر یکی از علمای مقیم نمایندگانی در شهرهای ایران داشتند که علاوه بر جمع‌آوری وجوهات، اخبار محل ماموریت خود را نیز به اطلاع آن مجتهد می‌رساندند. دومین وسیله آگاهی علما به سفر همیشگی زائران عتبات باز می‌گشت که معمولاً از شهرهای مختلف ایران راهی عراق شده و آخرین اخبار از دورافتاده‌ترین مناطق کشور که گاه دربار قاجاری هم از آن آگاه نبود را به اطلاع علما می‌رساندند که گاهی اوقات این اخبار گلایه‌هایی بود که مردم عادی از رفتار ماموران حکومتی و عدم رسیدگی به شکایات خود داشتند. اما سومین وسیله باخبر شدن علما از تحولات ایران و به تبع آن تحولات جهان مطالعه روزنامه‌ها و جراید فارسی و عربی متعلق به ایرانیان بود که معمولاً در حوزه نجف به وفور یافت می‌شد. صاحبان این جراید که به نفوذ کلام و قدرت علمای شیعه به خوبی واقف بودند، در هر نوبت چند شماره از نشریه خود را به حوزه‌های علمیه عراق می‌فرستادند تا علما و طلاب را در جریان آخرین رویداد قرار دهند. در مورد فرستادن این نشریات به حوزه نجف گزارش‌های مفصل و مبسوطی در دست است و علمای شیعه با استفاده از همین نشریات در فکر و اندیشه خود نیز مطابق با خواست‌های روز مردم تعدیلاتی اجرا و گاه نیز با این نشریات در ارتباط بودند و مطالبی می‌نوشتند. در برخی موارد خود علما نیز دست به انتشار جراید می‌زدند. اما علاوه بر موارد فوق، عراق خود نیز زمینه‌های مناسبی داشت تا در آن نشریاتی به زبان فارسی چاپ شود. دلایل این امر نیز چیزی نبود جز نزدیکی خاک ایران به عراق و امکان ارتباط نزدیک با مردم، خارج بودن از حوزه سانسور دولت مرکزی، وجود تعداد بسیار زیاد ایرانیان در عراق، حضور علمای شیعه در حوزه‌های علمیه و بالاخره امکان ورود نشریات چاپ شده به خاک ایران که بسیاری از نشریات چاپ خارج نیز از راه عراق وارد ایران می‌شد و مرزهای غربی ایران به دلیل گسترده و غیرقابل دسترس بودن، بهترین راه در این مورد بود.

یکی از جراید فارسی چاپ عراق، رستخیز نام داشت که در شهر بغداد چاپ می شده است. متأسفانه از این نشریه تنها یک نسخه و آن هم شماره اول آن در دسترس نگارنده قرار داشت و از همین رو، بحث و بررسی در مورد این نشریه را بر همین یک شماره قرار خواهیم داد. اینکه رستخیز تا چه شماره‌ای طبع و منتشر می شده، برای من مشخص نیست، اما آن گونه که از شماره یک آن بر می آید، گردانندگان آن خود را آماده انتشار شماره‌های متعدد آن کرده بودند. رستخیز هفته‌نامه بوده و اولین شماره آن در «۲۶ اسفند ماه باستان ۱۲۸۴ یزدگردی» برابر با «۲۶ رمضان ۱۳۳۳ هجری» و «۱۸ اوت ۱۹۱۵ میلادی» چاپ شده است. نکته مهم در مورد تاریخ یزدگردی آن است که اسفندار را برابر با تابستان در نظر گرفته است. اداره رستخیز در بغداد قرار داشت و قیمت اشتراک سالانه آن برای ممالک ایران یک تومان، عثمانی ۲۰ غروش و ممالک خارجه ۶ فرانک بود. اداره رستخیز در حک و اصلاح مقالات آزاد بود، اما مشخص نیست اصلاً نامه یا مقاله‌ای به دفتر این نشریه می رسیده است یا نه، چونکه آدرسی ندارد. مدیر مسوول آن به نام عبدالامیر بوده که به نظر می رسد نام مستعار باشد.

در مورد دوره زمانی که رستخیز منتشر می شده، باید گفت: درست یک سال از شعله‌ور شدن جنگ در اروپا می گذشت و هنوز دولت عثمانی تصمیم به ورود به جنگ نگرفته بود. آلمان به سرعت در مرزهای غربی و شرقی پیشروی کرده بود و روس‌ها به شدت از ارتش آلمان شکست خورده بودند. ایران اعلام بی طرفی کرده بود و نمی خواست چندان خود را وارد درگیری کند و از این رو جبهه‌ای کاملاً متفاوت گرفته بود، اما روس‌ها که بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ ایران را میان خود و انگلیس تقسیم کرده بودند، بدون توجه به این اعلام بی طرفی علما، ایران را تا اصفهان به اشغال خود در آوردند، در حالی که انگلیسی‌ها نتوانسته بودند در مرزهای جنوبی وارد ایران شوند و با مقاومت شدید نیروهای مردمی روبه‌رو شده بودند. بنابراین باید گفت رستخیز در زمانه پراشوب و سختی منتشر می شده آن هم در نزدیکی مرزهای ایران.

رستخیز در شماره نخست خود سرمقاله تندی دارد در مورد موقعیت کنونی جهان و جایگاه ایران. در این سرمقاله به خوبی می توان مانیفست این نشریه را مطالعه کرد. نویسنده که سرمقاله را بدون امضا نوشته است هدف از انتشار خود را اینگونه شرح می دهد: «روزنامه رستخیز که در این روزگاران جنگ از پرده سر به در کرده می خواهد ایرانیان را از این روز رستخیز آگاه ساخته، مانند نفعه صور آنان را به سوی قیامت عظمای رزم بخواند.» در این نوشته کوتاه چند نکته مهم قابل برداشت است، ابتدا به نام نشریه باز می گردد که به نظر می رسد از روز رستخیز گرفته شده است و نویسنده جنگ را به روز رستخیز تشبیه دانسته است. همین برداشت هم باعث ایجاد شک و شبهه در مورد اهداف و دلایل انتشار این نشریه می گردد. آنجا که اشاره دارد می خواهد ایرانیان

را به سوی «قیامت عظمای رزم بخواند» مؤید این نکته است که نشریه توسط گروهی چاپ و منتشر می‌شده که خواستار دخالت ایران در جنگ بوده‌اند. در این مورد هم باید گفت می‌توان دست دولتمردان عثمانی و برخی از همفکران ایرانی آنها را به خوبی در این ماجرا دید. عثمانی که می‌خواست به زودی وارد جنگ شود، مهم‌ترین راه در این مورد را همراهی و همگامی ایرانیان در این مسیر می‌دیده، به خصوص اینکه آنها در کشور افغانستان نیز فعالیت‌هایی داشتند و می‌خواستند از طریق افغانستان به مستعمره بزرگ انگلیسی‌ها یعنی هندوستان ضربه وارد کنند و اگر در این مهم موفق می‌شدند سر نوشت جنگ عوض می‌شد. در ایران نیز شرکت نفت ایران و انگلیس که تاسیساتی در آبادان داشت، می‌توانست هدف مهمی برای حمله باشد. عملاً نفت ایران برای اقتصاد انگلیس و ماشین جنگی این کشور ارزش فوق‌العاده‌ای داشت و سران این کشور تلاش‌های گسترده‌ای برای محافظت از آن انجام می‌دادند.

تمام بندهای دیگر سرمقاله شماره نخست رستخیز حاکی از آن است که این نشریه در راستای اهداف بر شمرده شده در بالا قرار دارد و می‌خواهد ایرانیان را تحریک به جنگ کند: «[رستخیز] با زبانی ساده همه ایرانیان از فرصت این روزهای تاریخی یادآور است. بدون تمایل بفرقه مخصوص عموم طبقات را از خرد و بزرگ از توانگر و بینوا به سوی اتحاد فرا می‌خواند» آنچه در این بند خودنمایی می‌کند «بدون تمایل بفرقه مخصوص» است که نشان دهد اهداف بنیان نشریه برای وارد کردن ایران شیعه به اتحاد با عثمانی غالباً سنی است.

در ادامه می‌خوانیم: «ای ایرانیان ای کسانی که سال‌های دراز چشم بچنگ عمومی اروپا دوخته و گرفتاری دشمنان را آرزو می‌کردید و رستگاری ایران را به خود مژده می‌دادید، اینک آن روزهای گرانبها سر رسید و سالی نیز خواب‌زده و بیهوش در آن به سر بردیم. دشمنان دیرینه ایران گرفتار و از غلغل توپ‌های کوه‌فرسای آلمان ندای رستگاری و بیداری به گوش ملل مظلومه شرق سر رسید.» دو موضوع مهم در این قسمت از سرمقاله رستخیز وجود دارد. یکی پشتیبانی دولت عثمانی از ورود به جنگ در همان سال نخست که می‌خواهد این امر را به نوعی با خطاب قرار دادن ایرانیان توجیه کند و دیگر هم اندیشه کمک به ملل مشرق که در تفکر آن دوره آلمان‌ها وجود داشت و آنها می‌خواستند ملل شرق را از زیر استعمار انگلیس، فرانسه و روس‌ها نجات دهند و در این میان خود با عثمانی‌ها دست به یکی شده بودند.

قلم نویسنده سرمقاله کاملاً از هیجان پر است و می‌خواهد از تمام واژه‌ها و اصطلاحات برای تشجیع ایرانی‌ها جهت ورود به جنگ با اطلاع از بی‌طرفی رسمی دولت ایران استفاده کند. «باید بدانید اگر امروز برنخیزید تا فردای قیامت هم برنخواهید خاست، روزگار همیشه چنین فرصتی به دست نمی‌دهد، اگر آزادی ایران را خواستارید، اگر خود را آزادمرد و قابل زندگانی می‌دانید،

اگر می‌خواهید نام نیک کشور داریوش بباد نرود، اگر می‌خواهید تاریخ ملی ما که پر از دلیری و مردانگی است، جزو افسانه‌ها نگردد، اگر می‌خواهید ننگ نیاکان خود نشوید، اگر می‌خواهید برده و بنده‌دان و دیوان نگرديد. . . . باید امروز بی‌پروا و مردانه بکشید تا استقلال چندین هزار ساله ایران را پایدار سازید. باید در این روزهای تاریخی در صفحه تاریخ قرن بیستم از مردانگی و آزادی خود یادگاری بگذارید، باید امروز خاک انوشیروان دادگر را از بیداد انگلیسیان و ستم روس‌ها پاک سازید؛ باید یک‌دل و یک‌زبان بگوئید: یا رستگاری ایران یا مرگ جاویدان. . . . برخیزید؛ برخیزید؛ بشتابید؛ بشتابید؛ تا خانه خود از دشمن نپرداخته از پای ننشینید، تا کالبد خرس زشت و روباه دغل را به خاک و خون نکشیده، دست مدارید. . . . این روزهای جنگ یا آخرین روزهای زندگانی ایران است یا آغاز زندگانی و جوانی آن؛ بی‌شک زندگانی و مرگ مادر وطن در دست ما فرزندان است، اگر مابقی این روزهای خونین را بی‌هوش و خواب زده به سر بریم در انجام جنگ با خواری و سرافکنده‌گی کالبد ایران فرتوت را به گور اسارت و بندگی خواهیم سپرد و اگر توانستیم از این گیر و دار استفاده نموده از دشمنان شکست دیده نهر اسیده کشتی شکسته ایران را به کنار رسانیم از این پس ما و سرافرازی ما رستگاری و آزادی!

نویسنده سر مقاله به صورت مستقیم از دولت ایران می‌خواهد تا وارد جنگ علیه روسیه و انگلیس شود، چرا که این امر قانونی بوده، هر چند از مسلح شدن مردم برای مبارزه هم استقبال کرده و آن را «شایسته تحسین» می‌داند اما نویسنده معتقد است: «دولت ایران از اینگونه فداکاری‌های سودی نتواند برده کشور دچار هرج و مرج شده و میدان تاخت و تاز می‌گردد.» بنابراین به صورت آشکار و واضح می‌گوید و می‌خواهد: «لازم است این فداکاری‌ها شکل قانونی به خود گرفته دست تدبیر دولت بالای آن باشد.» در ادامه سر مقاله رستخیز به مقاومت‌های مردم ایران در برابر حملات روس و انگلیس اشاره دارد و از دولت می‌خواهد تا آنها را هدایت و رهبری کند: «. . . دولت راست که این حس کینه‌جویی که سراسر کشور را فرا گرفته و رگ و پی و استخوان هر ایرانی از آن پر است اهمیت داده، با جرات و جسارت تکیه به حس ملی نموده بیرون رفتن لشکر دشمن را از ایران بخواهد. . . . باید دولت ما بداند که مقدرات و وطن سپرده در دست اوست و مسوول هرگونه پیش آمدهای ناگوار و سیه‌بختی‌هاست.»

سر مقاله نخستین شماره رستخیز با این سخن پایان می‌گیرد که هرگونه اهمال و سستی خیانت است و «. . . وای بر کسی که به وطن خود خیانت نموده و خویشتن را مورد غضب ملی نماید و از خود نام‌ننگین در گیتی بگذارد.»

جریده رستخیز در شماره نخست خود هشت صفحه‌ای است و معلوم نیست آیا در ادامه همین رویه را ادامه داده یا اینکه تغییراتی در آن حاصل شده است. ستون‌های روزنامه که باز هم مشخص

نیست همیشگی بوده یا اینکه به صورت مقطعی تغییر می‌کرده، شامل مطالب گوناگونی است. آنچه از ستون‌ها و نوشته‌های آن بر می‌آید، برنامه‌ای روانی در ادامه سرمقاله موجود است. در صفحه اول نشریه؛ ستونی تحت عنوان «از تهران به ما می‌نویسند» وجود دارد که باید نامه‌ها و مطالب فرستاده شده از ایران را چاپ کند. در این ستون نامه‌ای که به نظر می‌رسد از تهران به نشریه نوشته شده آمده است که در آن نویسنده در راستای سرمقاله مهاجم سختی به روسیه و انگلیس کرده و سفارتخانه‌ها و سفرای این دو کشور را متهم به دخالت در امور داخلی ایران و تحت فشار قرار دادن شاه جوان می‌کند. هرچند این امر بدیهی است اما دو نکته مهم در این میان وجود دارد، اول آنکه چگونه است نشریه‌ای در شماره اول خود نامه ارسالی از تهران داشته باشد در حالی که نشریه نه آدرس ثابتی دارد و نه نشانی مشخصی؟ در وجه دیگر نامه نزدیکی نام و تمام قلم آن به سرمقاله است. نویسنده حزم و احتیاط را از دست نداده و با احترام کامل به مقامات عالی‌رتبه دولتی ایران به خصوص شاه برخورد می‌کند. با این توضیحات به نظر می‌رسد آنچه در این ستون آمده ساخته و پرداخته گردانندگان نشریه باشد؛ چنانکه در جایی از این نامه نوشته شده از تهران می‌خوانیم: «... امروز روزنامه‌های گوناگون تهران همه یک آواز و کاملاً مظهر حس ملت می‌باشند، یعنی همه طرفدار کینه‌جویی از دشمنان و رستگاری ایران هستند.» این عبارت درست مانند واژه‌هایی است که در سرمقاله آمده است.

نشریه یک ستون هم به نام قسمت ادبی دارد که در یک کادر قرار گرفته است. در این قسمت قصیده‌ای است با عنوان «یا علی» که ردیف آن نیز «یا علی» می‌باشد. در این قصیده که کاملاً تهییج‌کننده و تحریک‌کننده ذهن خواننده است، از وی خواسته می‌شود تا برای نجات ایران تلاش کند. «ای گروه عشق‌بازان یا علی / ای هواداران ایران یا علی» روزنامه همچنین گزارشی از حوادث و اتفاقات جنگ دارد. این گزارش که کاملاً هدفمند و مغرضانه نوشته شده حکایت از پیروزی‌های سریع ارتش آلمان و به تبع آن شکست‌های ارتش‌های روسیه، فرانسه و انگلیس دارد. (ص ۳) مقاله‌ای با عنوان «روز زنده شدن» در صفحه ۳ روزنامه چاپ شده است که در آن نویسنده با اشاره به وقایع صورت گرفته در جهان که به شدت درگیر جنگ هستند، از مردم ایران می‌خواهد تا فرصت هست آنها نیز سلاح به دست گرفته و وارد جنگ شوند، چرا که تنها راه بیرون رفتن از دایره مشکلات موجود است و به جز این راه فرار و گریزی برای ایرانیان در نظر نیست و یا باید بکشند و یا اینکه کشته شوند.

این مقاله بلند با یادآوری دوران شکوه و جلال گذشته ایران از آنها می‌خواهد تا بار دیگر این دوران را با شرکت در جنگ علیه روسیه و انگلیس بازگردانند که غیر از این هیچ راهی متصور نیست. متن این مقاله تمام آحاد ملت ایران را مورد خطاب قرار داده و معتقد است که باید برای حفظ ایران وارد

عرصه جنگ شویم در غیر این صورت تکلیف مملکت از اینکه هست نیز بدتر می‌شود. «مرگ یک نفر آسمان پیمای جوان» عنوان ستون دیگری است که صفحه پنج روزنامه را به خود اختصاص داده است. این «آسمان پیمان» یا همان خلبان در ارتش آلمان خدمت می‌کرده و آوردن داستان وی در اینجا نیز ادامه همان مطالب و جنگ روانی در راستای وطن‌دوستی این خلبان داوطلب است.

صفحه ۶ چند موضوع دارد، ابتدا اخبار تلگرافی است که در ستون اول آمده، پس از آن میزان تلفات ارتش‌های درگیر جنگ را در سال اول جنگ به نقل از صلیب سرخ در ژنو آورده و در ادامه در ستون سوم گزارشی دارد که در نوع خود بسیار حائز اهمیت است. این ستون با عنوان «قوای بی‌نظام ایران- و قوه نظامی دشمنان» به بررسی درگیری‌های نظامی ایران با دشمنان در طول دوران قاجار پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که ارتش منظم ایران در طول جنگ‌های خود نتوانسته آن‌گونه که باید و شاید در برابر دشمنان خود ایستادگی کند. نویسنده در ادامه با اشاره به این موضوع تأکید دارد: «تاکنون به شهادت تاریخ، گواهی مشهودات و مسموعات، هرگونه ظفر و فتوحاتی که در محاربات داخلی و خارجی برای ایران و ایرانی روی داده همه از برکات جنگ‌های ایلاتی و نبردآزمایی‌های عشایری و از نتایج غیرت و حمیت و فتوت ایلات و خوانین و بزرگان و سران و سرداران و مشایخ عشایر و قبایل بوده است. . . تا وقتی که ایرانیان در مقابل نظام روسیان به اصول ایلاتی جنگ می‌کردند همه وقت در تمام میادین فاتح بودند. . .» و می‌خواهد این نکته را اثبات کند که جنگیدن با اصول جدید چندان برای ایران حاصلی در بر نداشته و ما باید بار دیگر با استفاده از همان روح ایلاتی و شیوه‌های عشایری خود وارد جنگ شویم و از این رو نداشتن ارتش مجهز و سلاح و پیشرفته نمی‌تواند مانعی برای ورود ایران به جنگ باشد، چرا که هنوز در ایران عشایر غیرتمند بوده که همیشه در خدمت کشور بوده‌اند و در این راه جانفشانی کرده‌اند. در صفحه ۸ که آخرین صفحه از نشریه می‌باشد با توجه به مقدمه‌ای که آورده این‌گونه نتیجه می‌گیرد: «... خوب است از این پس ملت ایران ایل‌های جنگجوی خود را پشتیبان داشته و دولت را به جمع‌آوری امان بخواند شاید تا وقت است کاری ساخته و از خصمان خونین این جنگ [چیزی به دست آوریم]» برای آنکه بحث ایلات کامل شود، در پایان فهرستی هم از ایلات و عشایر گوناگون ایران به همراه نیروها، طایفه‌ها، تقسیمات داخلی، میزان جمعیت و موقعیت استقرار آنها در ایران به دست داده و اشاره دارد که این آمار متعلق به سال ۱۸۸۱ میلادی است. این مطلب که امضای مدیر مسوول به نام عبدالامیر را دارد ذیل «بقیه دارد» بر خود داشته و به نظر می‌رسد در شماره‌های بعدی خود همچنان ادامه داشته است.

به نظر می‌رسد، قصد نویسنده از نوشتن این مقاله، تحریک ایلات و عشایر ایران برای مبارزه با

روس‌ها و انگلیسی‌ها و در آینده همکاری با عثمانی بوده است. اطلاعات موجود نشان دهنده از آن است که نویسنده کاملاً به قدرت و توانایی‌های ایلات و عشایر آشنا بوده و از این رو به پرداختن مفصل به این موضوع روی آورده است.

نتیجه‌گیری

آنچه از مطالعه این تک شماره نشریه رستخیز چاپ بغداد دست می‌دهد، وابستگی تام و تمام آن به خلافت عثمانی است تا ایران و ایرانیان را تحریک وارد شدن به جنگ کند. نحوه تعامل گردانندگان نشریه چنان است که کاملاً جنبه تبلیغاتی دارد و وجه دیگری برای آن منظور نیست.



سازمان مخابرات و مخابراتها

سازمان مخابرات و مخابراتها

(ادوایه و ستیز - بغداد)

عجائنه هغه بیکار چاپ میشود

۱۳۳۲



تلاک ایران - سالانه - یک تومان
تلاک عثمانی - ۲۰ - شش
تلاک خارجه - ۶ - یک

اداره جوک و اصلاح مقالات آزاد است

۲۶ رمضان ۱۳۳۲ هجری

۲۶ اسفندار ماه باستان ۱۳۸۵ زردگری

۸ اوت ۱۹۱۵ میلادی

ستیز

روزنامه ستیز که در این روزگردان جنگ از برده سرحد کرده میخواند ایرانیان را این روز ستیز آگاه ساخته باشد صفا صور آتارای بسوی قیامت عطشای روز بخواند

ای ایرانیان ای کسانیکه سالها در از چشم جنگ همسایه ای بود و کفر و دشمنان را آرزوی کربد و رستگاری ایران را بخود مژده می نمود ، اینک آرزوی عالی گرا بیا دودید و سالی نیز خوب زده و بی هوش در آن بسر بردید ، دشمنان درین ایران گرفتار و از غفلت تو باری کوه فرسای نخلهای دستکاری و پیداری بخوش مثل مظلومه نرق در رسید

باید بداید اگر امروز بر شیزید ناردای قیامت هم بر خولید خواست ، روزگار همیشه چنین فرسوی بیست نمیدهد ، اگر نژادی ایران را خواستاید ، اگر سوزها آزار سرد و قاتل زحمتی بداید ، اگر میخوانید نم نیک کشود در پیش بداید ، اگر میخوانید بخرج ملل کاکو بر زده باری و مردمانک است جزا و گناهها نکند ، اگر میخوانید تنک نیکان خود ننویسد ، اگر میخوانید بنده برده مدان و دیوان نکند ، اگر میخوانید بر دیکان ایران دست بردوزان و زلمین بنان شوند ، اگر میخوانید ملک جین و مل خود بشید ، باید امروز بی پروا و مردانه بگویند که استقلال جین جزو ساله ایران را باید فرساید ، باید در این روزهای کورخی در صحنه تاریخ قرن پستم از مردمانک و قزلبی خود یادگاری بکناید ، باید امروز خاک آبی شیوان جا مکره از بیدار انگلیسان رسم روپا بسای شود ، باید یکمل و یکبار بگویند : بر دستکاری ایران ، یسراک

سازمان

یسراک و باقایی ایران
کری خوشی : یسراک (یا)
و ای سوسی آن سرکه بهر ایران
نخله چون کورور ، حیجان
و شیزید : بر شیزید : ششاید ، ششاید ، ششاید ، ششاید
خود از دشمنان نیرداخته آزادی - ششاید ، ششاید ، ششاید ، ششاید
تا کلبه خوسر بست ، در وید و عیاد و خندان و خشن
نکشید دست بدلوید ، باید آتش این جنگ را کلازم
سوزی راه کسبید ما من زده زده و آزار بدید ، با خوشی
مدان سوخته و نابود شویم تا از این پس نام بلد ایران
بشک و بیستی آفوده نشود ، بدشمنان خود را در آتش
کین سوخت آنکه سرافراز و رستگار کردیم

این روزهای جنگ یا آخرین روزهای جنگی ایران است ، باغزار زنگالی و جوانی آن ، بیشک زنگالی و سمرک ماهر وطن در دست حاکمان است ، اگر سانی این روزهای خونین را بیوش و خشونت زده بسر بریم در انجام جنگ با خونری و سمر آنکه کلاهد ایران فرزند را بگورسارت و بیشک حواسم سپردو آکر توانستم از این کور در ارشاد فرود ، از دشمنان شکست دیده نبرایم کتی شکسته ایران را بکنار ، و سانی از این پس ما سرافرازی ، ما در ستیای نژادی
میان است ، رستگاری ایران را در آن نمیدانم که از آن ملت از ازابر قانوق دست دست مسایع شده از هر سو بدشمن سازند ، صخره بر روز اینگونه صحبت بدشمنانین صخره است ، چه حس که جوی آتارای نشان میدهد ، و همین حس است که سلوید ملت را زنده کند ، و نگران دشمن میدارد ، وی دولت ایران از اینگونه نماند که سادی سادی سادی ، سادی سادی سادی هرج و مرج شده میدان نماند و باز میگردد ، بلکه لازم است این ندا کردیها بگو قانوق کند دست نبرد دوا ، بژدی آن باشد

در آن راست که این حس به جوی کسراسر

کشود و اگر کوه و درک وی و دستخوان هم از آن برست اجبت داده بپسارت و جسدت نکیه عمر ملی نموده بیرون رفتی لشکر دشمن و از ایران بخواند اگر امروز ، گرفتاری و زانوهای ما تا از دولت نماندت خاک ایران را بشکر روس پرداخت ، فرهادی من ، از جنگ فقط بخواند توانست ، باید دولت ما نهاد که مقدمات وطن میدرد در دست اوست و مسئول حرکتی است پیش آمده ای تا کوار و سبب یعنی حالت

امروز از اول غنای و بیایه پذیرفته نیست چه برای الهای تکلیف اولیای دجه نشیند حسن صریح میدار ، کشتن غلغی موحود ، دشمنان شکست دیده و تانوان ، اعمال زاهدانان لومرمان نجات نسیر خواهد شد ، وای بر کسی که وطن خود خجالت نمود ، خوشی و مامورده غضب ملل تا بدو را فرود نام بکنند و در کین بگنجد

از تهران علمینویسند

روس و انگلیس دو دشمن درین ایران خودست از بیزیک بازی برهانسته ، با آنکه خود کتون سخت دوزر و بیشک غلب انسان کر کشودن هر دو ز توان نویمنوارند ، شهر روس و انگلیس در تهران برای خونری کردی حسن زنده ایران را از هیچ گونه گشایی و پیشروی کوتاهی ندانند ، این دو ستیز برای برانداختن کابینه وطن پرست مشرفه و سرزدویان بیازگانه خسروی مد آمده شاعند جوانی و کامل دوزر سایه شریخی وی سرافرازی خویش ، و رستگاری ایران را آرزو دارند ، بپهید نصیب سعادتمندانه غنای تکلیف کردند ، اهل جیسترات گشایی آرزوی المشره کرده به چانه دودر سادیون سرخ تریف برده ، چشنگی بالا از ایران که دوزول ، گستاخانه بیازگانه

دانشی در آینه کاغذی جانین خاریوشی را در شب
 سیدام - نوح و نوح لوریا کارکن و جنبه میخوانم .
 از سر که آمدن سلفه و جویها از شهر برخواست
 به آفتاب منور و وطن پرستان اسیر . بین الدوله که
 سینه پرزشتناخت شمرود برای تشکیل دادن کابینه
 حسب کردید .

حیثه روزهای سخت ایران روزهای اشغال
 در قریب است در این روزگار آن جنگ داشتیم که بین
 دوله را اشتباه وطن پرست خواندم لاجرم کابینه
 از همسنگان او خواسته بود . و همان وقت سده دوله را
 کابینه بستان و توفیق جرید و تنبیه وطن پرستان
 شده آرزو دارم .

بین اندوه گزینش دروگه آبی حریفان خان
 واپ حاصل ایران تقصیر است از آنرا که انگار
 خرابی و وسعاً هسته حلیت دارد . در آن کابینه قوامی
 با یکدیگر بستان ایران در دست آن است چنانچه
 نام نباید و همچنین سنی دار فغان انداختن را که
 مسئول از سیدانی که وقتاً تشدید کان دل
 بخرشده بستر نما تمام جنوب ایران بر فراز سواد
 کویا بین دوره و همستان او بپایندگان
 انگیز و دوس نون دله و سر که بپیکر که انکه
 آرزو و خواهش آزار بجای آورده .

به ما از چین کاغذی میجوید . جیمشانت خشمی خارج
 و جریب بین روز افزون از او انتظاری نیست البته
 زکایه که دست نشاندگی انگلیس و دوس باشد بیخوبان
 جویگری نمیشد روس و مجاورت انگلیس و در خواست
 با محفل فراموشی ایران را که نمایه هزاران نفر پیش
 و خمر است خواهش بود . و با ولایت و توجیه
 با بدای دیر آندوس و زمین رؤسای برای آمدن .

امروز روز نهایی گوناگون تهران همه یک آواز
 و کلام ماهر حسن من میباشند من همه طرفدار
 که جریب در بستان و دستگیری ایران هست .

جز دو روز است بشرق تمام قوای نظامی روس
 در ایران مرکب است از هزاران تراق و سرباز در دست
 دو هزار ایدل و تراق و هزاره آذربایجان و کویا
 روسیه سزاند ایران و دو کارکن جنگ بیشتر از ده هزار
 تراق و سرباز ایران داشته باشد . و این مقدار کجا کتون
 در ایران دارد چنان آرزویم ظاهر بر منده میباشند .
 و شیا فستی از آن قسمت دیگر را بستان میگذرد
 ابرار نشانیند .

بپایه دوسه از غنمت و برین خاوند دست
 بر میخاندند از من و دیشن خن نکستند . باز هم
 یک کلمه را در بستان و بستان در آن استرازه و کین و آند
 بپایان دوجا . و حتی که خود میباشند .

قسمت اول

بی

ای گروه عشقبران یانی ای مسا داران ایران یانی
 شد گرفتار ستم مار وطن : روح بروی ایسوانان یانی
 حرس سید ازینده سرجن : آبی از توده افشان یانی
 بکسلان برود سید بشکی : پاکش ازینجا زندان یانی
 مرجه پیش آمد خوش بیدمروا : هم بود زینب شانان یانی
 بیست همکاران در کج روز : از این توفیق آزان یانی
 کرسند و خواستند من خون سرد : گوشتی بشتاب وستان یانی
 هرگز دیرس خوی دایست : دله ندر کف سروجان یانی
 کز به و بزند تیر از آب و راست : روغنک دلم زینان یانی
 بختی آفرید که اندر روی داد : جان سپرد ایران کویان یانی
 سوز سرانوی بران گوشه زان : روز همشردن تان یانی
 قوی از هر سو همی خرید و بده : شیراز هر گوشه یون یانی
 غمناکند و بکنند خون خوشی : تو جوان سده خزان یانی
 ندر این نوبه و در این مجازات : آندیش ای بری و جان یانی
 پیش از این بسینه تک خویشتن : زنده گشتی نام نیانان یانی
 و دیگر از در پیشی و در شمشیر : زان جایون درو کاران یانی
 رفت و تشریف بیدار شد خوشی : هر حقیقتی باشی کوشان یانی
 ای شونده سانی در غم : از کن زان کرد دلان یانی
 اظفر زان و زو از این شکوه : مرانده زین دو کاران یانی
 وای بر ما وای بر ایران ما : وای بر شرق و بر زبان یانی
 جان ما گشته آن روزت : عرض ما از آن جوانان یانی
 غریب ای اهل ایران غریبه : همی ای تو جوانان یانی
 کز شود امروز دشمن کباب : روز ما بید یسایان یانی
 تیر لسان خرس زان بودید : آبرین بر آسیر و بسکان یانی
 وقت آن آمد که کشی تیغ از لب : آمد همه خرد و خندان یانی
 خزا و در جان باشی جانان یانی : خرابیست بسیر بسجان یانی
 بود همسوس بد زنجیران : بسند با آن حبیل دیوان یانی
 شیره سوزانکه روزه نفس : کز توفی ازینت حکم دان یانی
 شیر یقوی بود ایران شیرینی : شیر همیون پور لسان یانی
 هم بود یقوی و جوی و خوی : همیون آتش یانی سوزن یانی
 کتن دامن بگردانند آند : باش آنکه اشکر افشان یانی
 شادی از خود شردن و نظیر : حسد با دوست زندان یانی
 بید از مظهر خون صحرای : حکایت برود از یسایان یانی



بیل خاصون جدید منتظر فرست است. گفته جوتی آوده دشمن آباد را بنظر ارساد. همچنین اول کاشی و رنگان افشار.

انگلیس در جنوب قوه ندارد که کاملاً تشریف گوید. اتحادیه ایهای ایران بشمول نرسه ای است. آنگاراً به این باخود عمل در این باره. اوراکن - بار فرام بکنند. ولی ما از وطن برسی ایهای. بر جنوب کوشش میابیم. و از بر تو آنگان مسلم الماسه و سر ارساد. و روز ۹ زاد روز ایران هم فتح و بیروزی خیب مملو شده شد.

وقایع جنگ عسوی

روزنامه (کارت دوس) از طریق غیر مستقیم از طبرستان و خیزش آزادی بخارا از دست ستمی که انرا برای کل مسکو (شاهزاده یوشوی) جزایرت داشته سالاکو، فرستاد آنکار میسر کرده که وقایع مسکو موفق الهامه دارای اهمیت بوده است. چونکه شورشیان فقط عمارت و احزاب کرده و آنچه را که بدستان نمانده میاد و بنها نموده اند. بلکه بعضی امکانات و ترسانه پیشگی نیز بصل آورده اند.

در کویته (بورنیک) دستجات هموطنان بیدگی علی سرخ در دست فریدیکینیکه: (سرمد جلدان ملت - مرده مدلتک خوین - تودیسک دپ (در آکیر) - جانان از افسران بیس و اچر و ج نوید عزیزان - جان - اینست نظام سال ۱۹۱۵ -

در بزار (خیزش) - آسمان شورشی نگریسی سرود و فریدیکینیکه (بواد امیر نورو سرمده امیر بطور برحق)

در کویته (لوی آکا) سرمد امیر کینه و فریدیکینه (بندگ امیر شور و سپهسالار) ملا انکر مسکی میکنند. جان بیروم. ماسلج بیجویم در طرف ساعت چهار بعد از ظهر گذر خوش جانان گرفت که خزانست و ستامی عسکری فرستاد و آنها را برکنه سازند - ولی باسر فرارم نام که خدای شهر (چرت) نه و خودی و نام نقد در جنب مسوی غله خورا نشکر کردند و املات زبانی که در آن کویته امیران و سپهسالار بود غیب نموده - این املات آنگاه باجند ذیل شروع میشود - شما و آکون میزند و فریبیده شده و سپهسالار و برکنه طرفه امیران

(آزادی از املات ستم جیبود که مخصوص املات (خاکروان) و کونسا - و قفلز) در مسدود شوی مهم بوده اند -

روزنامه (آکیات) از بخت خبر میدهد که اولیا و مسکران روس در هلستل خواندن سرود وطنی لهستانی را قانع کرده اند. و آن سرود وطنی چین شروع میشود. (خیزش لهستانی بقی است) روزنامه های لهستان پیشینه را که سپهسالار روسیه خطاب به آن در ابتدای جنگ شرداده بود. در استوق بخور سخره درج میباشند. و در آن پیشامتهامیلاذ بهانی لهستان میگردد. (ای املات لهستان. ما می که شما به آزادی بردان خود خوگید رسید فرارید.)

روزنامه (اسکلان زنگر) از بخت خبر میدهد که جبهه در گوش دست (ایس و نسکی) برای مسطح کردن سطح سطحی فزون دوس دارند. مشر به تر سوری نگردد. و این مسئله و مخصوصاً در خولسهای سربیکه دکلی فرانس بر بزرگ لرانی (میلان) در خصوص طلب امتداد اخبارات و افلی جنگ سفیر میسر شده است میاد و در جنگ هم گویضانت هم اخباری را که از روسیه میسر قبول نمی ناید.

روز زنده شدن است

و سختر. بخاری قیامت است. و در آن روز سرمدگان دویزه جان درون گرفته و هر کس موافق رفتار و کردار خود امیر و پادشاهان با ندرت و نکات میاید امروز که جنگ و بر کادی جان مدمش و سپهسالار صلحان تویج باسندش را نشان میدهد مشرب کلسون دنیای هم با دوزخ سه شیرتوم خود کینه میبندان روز و سختر ناید.

امروز که تقریباً کلیه دول بزرگ و کوچک و حق دول وطنی حرکت آنگون به آسایش خود و خولس و واضحی کسب و کار یافت و کار میگردند. مانند سرمدگان از آن سر و صدای نبود و شتاق فضا مانگیر بینش از جای جبهه و کر عزیمت. با خود در اجهل و در هم سپهسالار املات. با خود در کینه که خود مومع ک مقصی کرده تقدیر این میدان پناور قیامت او قیامت خود جلوه کرده بر دوستی و در نهایت گوی سبزی بروه و طرفی در بنده. فرجام که تا پیره بین این جوره و حستان خا اهد رسید و حستان نمیدد مانند بی روی خواهد شده و شتاق مسلح و منسا دست بیزان بجز خسارت برده و هر کس را در دوزخ گوش و لطمه و افغان و تاسع شیر. هم بخیرین حال و تفکلم خواهد ساخت. میبورد

و در روسیه و سرساز ملق است که در این روز ششمین خدمت مائس و پیش لولسای خود و از سرمد و رشادت و سرمدانی محرم بر حقوق سیاسی خود افزوده و شک کتور خود را توسعه داده. و بنای تجارت نموده عکس. نموده. و بدین ترتیب روی ملق که فقط از این جوان سیست بهره نبرده و نصیب میاید. بلکه نظر به ست عصری و فلتش که سیست از کترین صحبت هاست با حقوق کند و در این راست. با یکی گفتار را حق کرده و در وقت تنگین اسارت سوه گدا بگریم نچند اند و در او جان رفتار میباید که گوی گدا نیست چندان و تنی از حیوانات ملق و این بهره از حیوانات آدمی.

حمارا. ایرانیان. همین نسبت به هم فرامده و دولت است چنین روزی بر شید و بجه روزی را که دست کشه فر سرش کوه کوه کرده. در بایده مومع سرور و در مقابل نظر آورده و بیکر سرش خود و مقدمات بدست میلیون هموطن خود داده این فرصت خطا روا بشم شمرده و کرهت بت تکذیب این روزهای بریا بجهود بکنند و این ماسه و فیتس که کلمات از برای و بجان هستند. بر ایگان از دست برود مکره سعای دوازده مومع حرفه از آینه ایران سخی معرفت با ملل ایران میکنند. و بدین شتد که سبب و استقلال ایران زده یک کسکی است که دستاز را بخود مشمول داشته

و فرقی برای زخم خرابیهای چندین سته بدست ایرانیان بدهد جان از فرست سرمدگان کجاست تا از راه کامی بر حرم دکامی بگیریم کشور خود و ایند و توانایی چشم از هر دو جوان و جوانان و آکره آورده و مشقون مشقی بیازیم خزان نمی شده دولت را در سرود و دیم لایق و اکل زنده میبندد و مشقون مواروس وای دشمنان نوری اند عطف نظری تاخ کوهکنتر که

دست پر حش بیم بومه دست تسلیم بسر کشیده و مدونان بی فرزند شده و توانوی داده و بنید استلم دل خوین شده شان و اشد تاخیم ادوات. انلی بحشم تجارت در لوسن دهم مستند تا تفریق سنت کران بجهول اقتدار نشی تاخ از این فلتد ز راستگر به دراز مدت در از خاتین و آگاه نموده و از لنگان وطن برستیرا که اهر و غضب و وس و انگیس بکاره جوتی از کارهای وطن و ملق بجهود نموده. سرکار اوریم مملکت و استقامت تاخیم طرفه و اوق. دهیم کسکس باخبر نیده و در نهایت تاخ دهیم. حال از برای تیرین اطراف بر کرده و در ساج که چنین توانی بخت از حق مملکت حال از آن مسود و ماسه طفل لست باختران است خلاصی

کتابچه مجری طرح خطه از زنده یاد لژیونر دوم سردری

جیل سر عالی بود وقت دوری و در روزی و اینجکیم
توفیق خیر یکیم و یکس شاهان روزند و سیات وانی توم
اشرفک بر دیری تک عبوری کجینای جدولان همت
بید و سر و در کج بیان بخت آنک دست خدی و سر
و سر و روزی بر نشان دشن از دست یکانه جانان
بید لسه و آتش برین و لغو بختنویان اندیس
بست زوی و سزوی وقت است کلان حالت خودگی
و بر سگ بیرون شده و بقری زنگلی بر و انشای
دورست کردیم

بیعتان دور در فرخ چینه ان عهد روح انرا که
عروج بر نژاده جسمانی بود فراتر از وی دوش
و الهوس که نمایان فریادها و ضلحایش میاید . اینک
مهرین سال جنگ و جنگ فرارسیده . خون در دین
عقلت فروخته و لاین قدم راه دور ان مجاهدین
محبوب و سخته استقلال دولت خود برداشتیم

فراترین دوری و انکسین فرکرک بیایان پشما
مضمین تر آید . چه نه تنها باطن شما دشمنی دارد
بلکه دشمنی نام جرات شما و مصداقت شما هستد دشمن
دین و آبر شما هستد . دشمن ترقی و تمدن دشمن اسلام
و مصداق دشمن عرض و ناموس شما هستد . بیزاران
اگر دشمنی بخواند نظر و فیه روی دوران شان با یکدیگر
تصیب آید کرده در دوری که در پیش حریفانید خود را
باز برون و راه استقلال و آزادی خود بجه مجاهد

صحت فریز بنسبایش بنگلی باز خواهد شد . و مگر
صحت فر استقلال ایران هم شو و جینی نخواهد بود .
چیه از دشمنان در بر نه چندان کین و استقلال
حفظشان را نه آنکه اگر چنگل خدیشان مجازند
شود بتوانند بد نمید بختی و لژیونری دستکاری داد .
و خصوصاً مداین بیعتنامه اخیر خودی در دایه آنکه اگر
بر آید مال شرق و استقلال و تیردی باید تهیه درجه

و راه آنها سبب استقلال و خطرات فرام خواهد آورد
- لاین است که لغت باقی است با یکدیگر از پیش بود .
مخصوصاً که دشمنان خود شتی صفت و سنگین خواهند شد
- و حرمات را از آنکه شتی صفت نیستند - آذین
و نسیانیت را از زمره خرافات و موهومات بشمارند
و حیثیه و حیثیه و آبروی سیدین بقصد خود شتر و روح
می بندند . و اگر مکن در واقع آذربایجان و خراسان
و کج . جانان متعهدند لکن که بهترین وسیله تصیب
بیتن خطرات خود را در جلا و شکست جوسان
بیلند . مگر در سواست بر شهرهای ایران حفظ خط
موجب دانند عدم بیچاره انسانها . شید عدالت

و حیثیه خود نمودند که خون گویگان دستان بودند

و شوق مرفوع و دانشان بوی شیرما دریدند

ای ایرانیان - جانان که دشمنان شما رسا انگلها
داشتند آنکه یکطرفه خون سربزهای آنها بر سرت است
ز ششون چه ایرانیان . ای ایرانیان . امروز که دست
خداقی و لغزشست ظلم چون بسو سیاب ننگ و طر
است . امروز روزه دیت و سعوت در دین دوس
و انگلیس و اینچکال قهر و غضب غلبه امپراطوری لکن
سخت درم دریده . میدانهای جنگ لیسان و یکس
سخت بیست حریف و لشکرتانستش را باز نموده اند ما
امروز اندون روسیه حالت که با کوسندی دلاورد
کلان و سرگردن در مقابل هجوم گروهی از تیران
نرمی در سون کشنگان خود نوبه سوره . و جیز
خیال فرار و هزینت فکری در سرتادار و قردوق
دورل .

ای ایرانیان همت . وای مسلمانان با سعادت .
امروز باید در سخته آرزینست برین لغات و لغت
مردانک علم تیره امروز در هر صفا مانک یک کثیران
زاد هست باید عز شهور وطن و کینه در دین دشمن
دوره دوری . و در سرحوانی نداشت بلند

ای ایلات هضم . وای دشمنان مسلم . امروز
دورزی لنت که باید کجینای ششمن را لاول شته .
و در دشمنیا جزد شتی : دشمنان شک و آینه مقدس
وطن جانت کشور ایران دانست . از غریب نادر و از

شکل بجزوب ایران دست بر آوری و انهدا بسوی
یکدیگر در فرموده . یکدیگر کاسهها و گانه های مهر
و محبت و انهدا افاق غرضیه . امروز باید در حال
از سر هر کجید عز ای که همه نیا اولاد شجاع و دلاوریان
خار حریفه . و امروز مادر . بخورای چشم امید بر شاد
و بهادری داشت و س

امروز در هر کجای ایران لیل هست حقیرا هست .
خان هست . ششمن توانا و تقدی هست باید که درم
آسوده در سخته و حرمات ننگ مقدس ایران عدهها
و جان جانان . سوگندهای شید باید کنند و فر طرف

و از مرسو سوگندهای خود را نمانه های امینان
عش و بیایم که دولت مایه به خود فرشته و بدارت
جهانمان که همگی صلح از امر وطن بر ستان اولوی
خود هسته و از اینبارا با هلاکت مرده است خود دگرم
ناید . و ما جان . شهودار که در این روز دستخیز
پن دروان در بر ست ایران که جان فرزانگی دروان

سرمایه است بدان کی خست بآید و چاره آن پیدا خواهد شد

بروزنامه لاف (وایزتون) Berliner Zeitung

خود غیر مستقیم خود از پتر میویغ و سید که پس
از آنست انبریکه دو شهر مگو بروز نموده
سکوت شهر نشانی کرده و از طرف فرستاری
کل داخل شهر اسلان روسی شده است که بعد از
استعفای هر یک (که سلف از شب گذشته بلند)
تسلط بیخ مسیح که غربا سر اتان بلند وقت و امه
دو کسو جها تماماً فتنش لسه مجبای شخصی هم
بواسطه فتنون شروع است و شورش و قتل و غلبه همهها
تقریباً نصف کارخانههای این سامان را تخریب بر داشتند
روزنامههای مسکو اتفاق خطای بخت می نویسند
و از اینجه سخن بر سر نشود . هرگز بد مصداق لاین
برادر ان چه سخن مسلمانان بریزد مصداق لاین
خطای و تروق بیست بیه نود و ده دست لاین
حرکت از دورد پام خود و ایام عشق و آری روسیه
توسیع فایده لاین حرکت نامعبار دست کجینا سیر
شدهای دشمنان را فرامی نوردید . در سرتا شتابیکه
این روزها امپراطور سکر نشده میان لشعه و مصداق
بالت شده که با برندی شمشه (حاکم سردوی ایست
بیلان دیگر فرستاده شود . در همین موقع شده زبانی
دشمن هر های (خاکروف) (کینف) (لودسا)
(وقلیس) دستگیر شده اند اداره بده مسکو اجازه
فرما نمیرای که شهر یک جله فوق العاده برانکه دیدن
از انضای مجلس و مایه و سید در خواجه خود اظهار
دانشته که از چندی به بعد بعضی شیت در خصوص انجمن
مطرافه جنگ متشکر کرده سفدا نباید تالیف کرده
و خصوصاً باید انحراد روزید در خصوص انتاج نوری
مجلس و دلا لیر المونک Revue de deux mondes

در) چه فرانسوی موسوم به (دو موند) عدم
رضایت خود را از حرکت بحریه که شمل از کشتک
فرانسمنندین توسط امده بیان دارد تا حدیکه
انحصاری لاین را تخریب کرد و در کشتک لاین مجی آنها
بگذارد از ابرام متذکر کلی حشمت است از اینک
لانیها موفق گشته اند که شیوه جنگ بحری خود را
بریقین بحری خود به بزرگانه و مبتل است که
میدان لایها در دریای بالتیک کنند و وزارت
سوار و ایامه می پرسد که آیا دولت فرانسه

میدان لایها در دریای بالتیک کنند و وزارت
سوار و ایامه می پرسد که آیا دولت فرانسه

میدان لایها در دریای بالتیک کنند و وزارت
سوار و ایامه می پرسد که آیا دولت فرانسه

میدان لایها در دریای بالتیک کنند و وزارت
سوار و ایامه می پرسد که آیا دولت فرانسه

میدان لایها در دریای بالتیک کنند و وزارت
سوار و ایامه می پرسد که آیا دولت فرانسه

و مشاهده می نمودیم از آن جهت که در احوال در منزل داشتند
 کوشش می نمودند است بیوده خود را مشغول داشتند و این همه
 تلفات را تحمل کرده اند و گاهی انگلیسیان بزرگ میزبان
 شدند در دوری میان کارها از پیش برین اتفاق هیچ
 انصاف نمودی از آنجا برین نسیانده و در انصاف نیز
 در دوری لواریتک کار می از پیش بریده اند .



وزارت (کابل) (ژنرال پانتروسیا (Pantreas))
 جبرگرتیک (بریتان) (Pantreas) کابل سوئی کا ز
 میدان جنگ (کریس) می سارت بوده تسبی فعل
 که جابجی سادست سارتن شده در مسوس تجربیات
 و نظریات خود در حضور جانت صوب محبیبان
 مشاهده می نمودند - پیش که در (آفتاب) مع شده
 بودند آریه - رئیس زبانی شوق امانه نژاد است
 قانون طریض و اندان سخن روانه اظهار داشته
 آنچه را در ضمن لکان و طریض در مشرف چنین ماه
 بود بود استازای طبیعت در کارکن و کابریا جمل
 آورده اند - حق تصور انسان است - در تمام مدح
 و تحسین ایات و مادی صاحبان انصاف منجمه بر
 اندک زکونیت آن که میباید (برهان) اکنون اکنون
 و سوسه و انزومات شود - اظهار داشته که مخصوص
 دور است و به حسب سربوین جنگ و پیروز و سوسه
 گویا اکنون اکنون روس نهایت زمین را دلاور
 توهمه آثارا اینها بنشن بنشن خراب گریست - اگر چه
 در میان نتایج حیرت آفرین خانه آنان و طریض بنیاد
 جوفه باید و محضاً مادی کوه پاره سینه نامه کور
 غنوق لایبان و طاری بنیان و مخصوص در نخبه فریاده
 که است که به همت حاکم وقت تحسین آفرین اکنون خود را
 بیکری اندازده هر کدام از اصناف این ارامه قوی و یک عزم
 و استقامت را برین بر میساند که بهشت این فتح و طاری است
 روزنامه (کابل) برین نوسه کابلیه اکنون جانک
 جام کرگونی است خود روزنامه (دالی نوس) اظهار
 میدارد که امروز در نزد کرین بحران خفته سبب سبب
 (پرسه شیل) ثابت میدارد که دولت آنان بافتنوی بنیا
 خویش حفظ بر روی نژاد دارد که بیک جاذبه خود مشاهده
 طرف شود بلکه اغلب بنشن ضرب دستهای قوی العده
 سخت و نوی هم بنشد



۲ اوت کالیسیا
 در کالیسیا چون هرگز روس از فریاده خود سرب
 میاید از لشکریان آنان و از پیش روی کرده اند
 ایات و توکل دولت آنان
 روزنامه انگلیسی ویلی (ویل)

برست ۱۶ ژوئی نویسه ملک کابلیان کارخانهای خود
 را بر این نویسه بنام جنگی بکار انداخته ایم و هر گاه
 شد که بنظرین و دانش و از این کار اندازیم انگلیس
 در مسوس ریای میدان هرینه و با سوسا در جنگهای
 نازون در دولت فرانسه و روزه داشت انگلستان علاوه
 در دست می استراتژ و طبیعت عمل در ردول قسم
 داشت در ایکی از انبانی عقب افتاد و این برین قوی
 نه دارد چنین تا در این اوضاعی مهم و زندگی
 شد که محضاً سوسا نویسه شد - نیک گریه نرض رو
 حیت سوسا و دولت نازکی برنده در دست سوسا
 دولت انگلیس و با دیدش دوزخ شد که دولت ریای
 داشته در تمام ژوئی سوسا در این حالت درین وجود
 انگلیس است که از انگلیس بر این برست -

انسان به تباری می تواند میلیون ها تن و هرگز
 بر تو روید - بر این نژاد نژاد و آفرین
 و این بنیاد و قوم ویل و دولت نژاد و یک بیان
 ورد با قدرت ن مارک نژاده قوی تو نویسه که
 این درین خود قوی و طاریش روس نه اند انصاف
 این حیرت نیز از طرف انگلیسیان بود - تسبی
 جدید و کار سوسا این جان اند استقامت دولت
 انگلیس در حقیقت است - می و شقی این هنوز حکوم
 خدمت بود و داشته و سوسا نویسه جنگ است و این
 ظاهر بی انگلیسیان بسیار دیگر در مکرانیکه نژاد نویسه
 و حرکت قوی خود را حاکم آفرین مهم
 بنا برین که در تاریخ نژاد نویسه در نژاد اند
 در کار سوسا و در دولت سوسا بنظر فریاده
 اند و امروز نفلان قوی انگلیس در روز نژاد در این
 بیژان جوی هزار است .

روزنامه (کابل) (Taghessi) از استرام خبر
 کرده که طاری خود نویسه کابلی بنام (ژ) (و و انوار)
 نویسه داده اند معلوم بنشد که بنیاده و چهار کشتی بخاری
 دشمن بود و تحت البحرهای آنان از ۱۵ ماه تا ۱۸ ژوئی
 غرق گردانده - هر چند از این کشتیهای انگلیسی
 بود و سوسا روس و فرانسی و بلجیکی بوده اند -
 ۱۱ هر چند از این کشتیها بنظر از نژاد نژاد حل داشت



(سر بلک تهر استقامت بی جوان)
 و نامه جنگی چهارمین دست لشکر امی حکایت
 در کابلی نژاد را از روی اطلاع بنیاد رسنه انسان بپای
 جزئی بدست آمده نقل بنیاد زور - جوان دای طلب
 خندان و شرانی کتان ای شا و جبر بنشان روسویتیک

خرم روز چهارم فرخنده شدی و نشاط لوبیا تو دیده باش
 ویزا دستک مکتبی زوگی بدو بیسه
 دوا شر ایمن را بدین دگرگونی سواد نژاد بران
 یکس که حقی نشود هر دو کوچک اند و بیست
 و بیست و جان بر حرارت و نظریه روز سقا و هیت
 هر دو دارای جهان حیرت و شادانیکه کمی محسوس است
 یکس به دون انگه یک سر و خود ستانی کوه مولف
 و گرفت بنشانند تمام بحرین در واقع حرکت ورش
 دستان خود شادمان بود و با نون خند سافه دست
 میزند و لاریتیکه انسان بیان در پرس رود ای
 زاید که باید بنشانان ایها باید هفت میزند
 مقصود انسان زیاد بدان این بود که مخصوص
 وضع و نگاهت و اطلاع سرب سخت آورده
 و سوسا حقی کابل هر دو در اتفاق بنشد که با نژاد
 انسان کوی و نظریه بی سکت و کوه دشمن
 در رشته در یکس و کوی کوی کوی کوی کوی کوی
 شاه زور را کف می شناید امروز بنظر دو یک
 زور از زور بنظر هر دو در نژاد انسان کوی
 و زور کابلیان و شادان و سوسا و سوسا و سوسا
 و نیکه رسد بکوزده و یک حد وجهه متوالی با نژاد
 تکلیف شده بود و بدین یکس استقامت دشمن که
 مسلح بود یکس سوسا سوسا سوسا سوسا سوسا
 بود از پدیدت گردید و در سوسا نویسه نژاد نویسه
 و شادان بنجاب و سوسا نویسه کاشت (دور) سوسا
 بر این بنشن بنشن بنشن بنشن بنشن بنشن بنشن
 طاری و کوش خود را اوست نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد
 بنیاد کشتی بود (دور) کوش کوشی بردانته بود و نژاد
 زمین آخرین دوزخ زحاک و هنگام بنیاد بنیاد بنیاد
 رخ زور خود را سوسا سوسا سوسا سوسا سوسا
 طبقه سخت جریک خیل و یک از زور سوسا نژاد نژاد
 که با نجات دوستش شده و خلاصی شده و با نیکه ای که
 بانچه زحمت برداشته بودند این بود که یکس سوسا
 فوق آمده سر بلین خود را بنظر زمین برگزنده
 و سر برودان شد در سوسا نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد
 با خون زنگین غلغله غلغله از پیش خارج شده -
 و نیکه ملتفت شجاعت و سوسا انسان بی بی جوان
 ندیم که با نیکه سوسا و نژاد و در نژاد نژاد نژاد
 تکلیف خود با نیکه نژاد و سوسا و سوسا و سوسا
 خود و سوسا و نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد
 فریاد بدش و نژاد سوسا سوسا سوسا سوسا سوسا
 جوی خود را نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد
 از نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد
 خود سوسا نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد نژاد

نسل اوله دست جمع ملاحظه حسی استقام و توفیر بزرگ بایستی با خودم و از طرف صاحب محسن سرانگین در آن روزها کان اسامیو یانم که خیال انجام نگین در دوران جوانی برده بودم قدمه من و در میان سرین بجه بان از سنهای جاری و شجاعت را بروز داد چه با وجود آنکه چندی زخم برداشته بود موهفای کسی هارا ایجاب دات شصت بود و در خون زین رسید، نوبان فکری در نآین با او و چنده یوفه بدین چو بان (دور) ناکم و از این وطن پرشاده بجاگن سرورم . نزان روزها و یقین فرولین اتفاق افتاده و هنگامه چنان شاسطرات انگریز شستمال از مضایب و نکان آنگرانده و سینه از زخم هر یک کرام مار فیکه از نزدیک برسانه (دور) ناکم بیگنم نیز باجم جاری دان جورا بیگنم و هموار ماحولم و محسن ماری فدایوی و در این نود روز ایدست ای صبح سحر عشق زبروان بیاموز کسوخه رایان بند و آرزویانند

اخبار گران

از اسامی بل خان ۱۰ رمضان صحت هاپون

زخم حلیب انلیغسرت هاپون انلیغاس یانک و صحت مزاج دولک اشفاق برده امروز در دستاروب برخواستی و بدوی مشعل جوس فرموده اند

درجه پنجم قله

(سی) درجه چاتی قله شب ۱۰ رمضان هوربان توجیس طرفین جنگ باقیله دوری دانه روزم رمضان شب ماکرای ابلان شب و در مرکز دشمن قیبه شده بود نیکم و توجیه خوبی دانه . بد طرفین دوشنبه مویتود دشمن دور تریکی دیده شده به یک از آنها تریه اسامی نکرده با زبان هم مویتود خودتارا دود کسیند . ۱۰ رمضان پیش از ظهر تهرنی دشمن بر سنگ کوچک که دو جناح است واقع است دست دفع کردید . بزهمین روز دشمن بروی سنگها رده های مآلستی کرده ولی در مقابل تأثیر آتش مایسود بسکت کشیدند . انزال دشمن که در جنوب سه پسر مشغول اشتمک بودند از تأثیر آتش رسدای تپول پراکنده شد

(درجه پنجم قتل)

از مغرب و ضرورم بردشمن که در مقابل جناح راست ملاحظه موقع کرده بود ضلیات عظیمه دانه و از سینهین طرف عبور براجوت شده اند باشدت آنرا نادیدنی هم کنیم در جزای (ارس) دشمن کادر صدر اعرض بود از مضایب توپهای مانتورقی شدند . در مضایب (اوپن) سنگرهائی را که از طرف توجیمان ماضراب شده بود دشمن عبور بجه تخلیه کردید . دشمن که در مقابل جناح راست ملاحظه عقب رفتن بود امروز در پیش مولود خرابست و اطیار مقابل فریاد همراهی مایولمی کند.

برین ۱۰ نوز ۱۰ مضان بنسابت ۱۰ محسود در وین یک اشفاق بزرگ تزیین دانه شده همانهای مانع انجا و جان لگان اشتراک نموده و بر این توکما نطقی هاشمده و مارش نیز آوردم بود .

بنامت عدیل (۱۰ نوز) در برین اجاری مراسم شده حزین از نوات مسود عیال لگان لشکر در مراسم نموده اند و دست لرن ترک دکتر (چک) حلات آرزوا از طرف امیراطور تبلیغ کردند . (سیاستی که در ضمنی هم قرین از چیه من از بزرگ رای آنجا توجیه شده . و ادیانیکه من اسالت اخلاقیه ترک دارم سب انجان ماین ترک و مان کرده)

(تکلیف جنس)

روزبان جنس بواسطه خطاهای لشکر (معلتودن در جوق قله عیان از او خوار است (تحلیل جنس انان)

بکسبیت دوری که از کازول به و کوه خود میرات از طرف سمت ایسوز لزان غرق شد

ششین دوری المان ادوسا احوال بلیتس روز پیش رفت و روسا را تزیین می کنند از طرف دیگر به خط (ازبو) ترک می شوند و موقع (سرگوری) (ورشورا) اشغال نموده اند روس ها اراضی که در جنوب (ایواخرو) واقع شده تا فراسیجا تخلیه می کنند معنای دوربان بر و سوزول و چوک سده ملاوت روس همرا لزم پاشیمه اند لانا و اطرش حائله ایواخرو دریا منطقه کرده و لشکرات انجا را با توپهای بزرگ پیا درین کرده اند . لانا با کمال سرعت و ویسوی خطوط راه آهن (ولین) (ایواخرو) حرکت می کنند .

سرخ چلیا (صلیب امر) دشمن (ژنوسوس) جدول ضلیات دول حلیب را آ آفرمه غوره نسر نودمید بختر اولست

اسامی دول اسرا	کشتگان	مجموعین	کوششا
لان	۱۸۰۰۰۰	۳۶۱۰۰۰	۶۱۸۰۰۰
طرش	۳۲۲۰۰۰	۶۴۱۰۰۰	۶۷۶۰۰۰
فرانس	۵۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۱۳۸۰۰۰
روسیه	۷۹۰۰۰	۷۷۳۰۰۰	۱۶۶۰۰۰
انگلیس	۸۲۰۰۰	۱۱۶۰۰۰	۱۶۸۰۰۰
پرتگال	۵۰۰۰۰	۷۱۰۰۰	۶۲۰۰۰
سورستان	۶۸۰۰۰	۸۷۰۰۰	۱۳۶۰۰۰



قزاقی نظام ایران - قوه نظامی دشمنان کسانیکه از کوچ و سوخ باختران سربازانگه چنه قرن قبل ازین در کام دنیا جنگا میباری . و ماسول معارض خردتان بود . گانگه هنوز هم بان نیلی و طریبات همان مشاوت و ممدول است لا ساینه ایران اگر از چیه ی قبل ازین طرف دول اروپا نظام مخصوص تزیین دادند تقریباً هفتاد سال پیش ازین دوران همان اصول محاربت میباری متداول بود .

مگر در زمان سلطنت محمد شاه نظام در ایران جاری شده . و در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه مرحوم سیزده تی خان امیرالیه اعظم در صدر رقی و نوسه نظام ایران برآید و بهمان گونه تزیین واهی دوام این کسان بکسب هون رش جانش نسل توه ایش دادند و بدین معنی فرستادند .

از آن تاریخ تکون همراش که باره دول خورجه پیش آمده که باقی نظام در آن بود تحت جک هرات است که بر سر داری مرحوم سیدالسلطنه (سلطان مراد میرزا) انجسام یافت . و توجیه ایش را هم بفریب و دناهی بکنش مأمور انگلیس که بزکان ایران را بدو و مکر فریاد انگلیسان بودند .

یکسه از همان قشون نظامی توجیه منظم در همان ایام به سر داری (شجاع السلطنه) در جندت پونیر با انگلیسان برادر گردید ولی در مقابل سربانی بزرگ انگلیسان بر سر داری نامرغوب دادند اشفاق نگرند و زیست نمودند . که حکایت اوقه راهم وجه اند و میباید .

تا کنون شهادت تلخ بگوهای مشهور و مسمومت هر که نظر و توجهی که در محاربت داخل و نظریه رای ایران در این روی دانه هم از تربیت جنگا بیلاب و نیزه آرمایه های میباری و از نجات تیغ و چون و قوت ایلات و سولین و سولان و سولان و سولان

و شجاع شتاب و غلبه بود است .

در محراب بدوس . حق هارده اشبه نوح بما
سپایان . و غیر از کالج اشخاص که در آن جنگ حضور
داشتند اندک قابل دمی نیست . بلکه تازه در سال
خاک لژ این درجیات بودند . و شاید اشخاص جوان که
در آن اوان خود حاضریمان بوده اند . و هم در زیر
رسیده اند . هنوز موجود و در حدیث آنکه تمهیل موقوف
دا و دولت نموده و مبارزه . و صرفاً بخاطر حق کام
مکویید که .

توجه که ایرانیان در مقابل تمام درویشان با رسول
ایلی جنگ میکردند . همه وقت در تمام مصلحتین تابع
بودند . و بیکه خواستند نظام و (اسم نظام ملان ...
و آخوندی ...) جنگ کنند . نیز از شکست های
خاص . قریب بیست و لایست سوار ایرانیان در تمام
و پیشانی خود کردند . با تمام قبائل استخوانی باقی مانده
ایران و سوسیه شد . شکست بنیه لایقانه ملک و شکست
حالت و اسارت ایرانیان . همه برزاقت اسلام و سواد
و کثرت دمای ام العیانی از ایرانیان مراجعت کردند .

شاکر نظام نیستیم . و جرمایش بر زبان مستقیم که
آمده اند : در فرم خدمت فدویم . فرخنده خدمت
فدویم . مهربان داریم که امروز در مقابل خون نظام
ایرودهای غیر مستقیم را کوی ساست نیست . میام
در برابر نوپای ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۶۰ سالگی بیانی نوپای
۱۸ و ۲۲ و ۳۳ و ۳۹ سالگی انکس و دروس
و فرانسه و ایتالیا و غیره را از بی نخواهد بود .

مناظر داریم که ایران ما را حسب قلوب جهات کوی
و دولت جهانگیری خود بوجوب دولت سینه اسلامی
خود که بی دولت نموده و طغیان باشد . نظام میخوانند
باجع لوزم نتسابق بلکه نامتوزیم و حقیقت هم همین
است که غیر از صورت کلیه دولتی ملتی و ملکی .
یکسان بوده همه بیست تری ح غیر ملکی نظام لازمه
میزانده زمکی که .
شاهری اجاست که دولت میدان نظاره لوزم
عاشق و بی شبه از مردم . و بی قوم و بی قبیله . و بی
مست و کلم متره میا . با ذکا خود همین مستط
راشیر است مدلیت که چون از زبانه اینه تخرج
است باید با جوع خود .

در موضوع فقط منصور مایه آریسان قوی ایران
است که جانای ایل و عشایر و اقوی قوی زندگین
دول و ملل مسئله با است و میبایم از کج و وسع
تصمیم میروند لاین . کذب که بیج فریاد و بیشراف
حای ایران . و کلم افعال ایرانیان نبودند و وجود

بهرت و حجاب

هردی که دوستیا تیر پذیر باشد و کلم مرکب تولیج
و صنعت جراید ال ایله ثابت است
لوسکه نشناختن و خدمت بخشیدن ایلات و عشایر
خود را که مصلحتی ننگاش ایلی و دیگر غیر نایز می باشد
میگذرد . و چند مستط از خدمت ذی نیست ایلات
و عشایر بزرگ از همین در همین لایق اوان سلسله
کاچاره متذکر میشود که مان بجهت ایران از کندی .
شکری . شهری و معانی . زن و مرد . و جوانان .
ایل و بان . و نیز و غیر . خلاصه که معنوی و فو نظایر
مان و خدمت گذار و جان نثار دولت و زورگر ارباب
شرف و سرور و ای شکست ایران ایلات و عشایر و خرابان
و زبای و لوکات و شجاع قابل بوده اند و لایق .
در اینمای سلسله کاچاره و جنگ همه شاه .

کرچین و سفلیه . و کندی که بی خود و شیه کلام
(کازین بروج) ایران که بابت از شاهان در سیرا
نظام ایلات و زبای که در تمام و کجای ایران
بود . و در بران بیست دولتمد هزاره خراب و شکست
این نظام سرحد ساراخان شمالی که یکمتر است . لایق
مرکب جان پذیرنده میشود اشک و دلت تخرج است .
و در این امر هر که که انکس است ساسان بی حجت

از یکطرف در سینه و در بران و از طرفی اقوی دیگران
و بری سینه و از یک طرف داشته و از سینه سینه زخمی
خود را از جایز و گواهد و کازار و جانشینان و بوجیان
و برهمنای و کله و پوشر . و کلمر بعد و خراج ساسان
باید نمود . و بجهت از بی و بیعت با این بهر ایل خان
شیر قند . و شجاع الملک (زور و زور و درشت و تاز و سوس
در بر لوزان غزاقی است . و قوی ایران از هم اند
و کلمر خود در ساختند . در همان سلامم خرد و خردی که
از همه در ایران دشت و درشتان و شکست و برزق
جوی خود در حضور لایق از مفاصل . سان بدرت .
و لغت کا از مردم و افغان خود در فراموشان شد
چرا بدت اینکه دودمان ایرانی که کلمر : در دلی و سینه
مشهور بود و سینه سینه که غمناک است و سینه سینه
چنان امیلی فرامم کرده که اولاد بر ایل خان کلام
را کلامی نامتند . و برای بیشتر مفاصل در بران
کافی که غیر آری خود سر را شود . دولت ایرانی
در اینمیل تمام و ظاهر حقوقی نشانی بود . و در اینمیل
کنند . و خود را طالب و معظوف و ذوق و قهره . جاره
دعد .

• و دشوگره شد

از اراد خبر دوسر که یکبار لایق دولت آریان
در سیه . و در اوان سابق ۷۱ و در خان شیر و دوشو
بانی تخت ایستان را لایق و در سیه و آریس باوری
Bastere (در لایق با لایق و آریس) در زیر تصرف
آمده است .

همانگونه که شیر و دوشو بزرگترین شهری است
که در این جنگ نسبت لشکر لایق و آریس گزیده
بیشتر است از آن این دانه بزرگ ایستان از بری
و سیه ایلات این جهان بی اثر آمد و سیه سوره
پیش از دولت سلط لشکر لایق همان خوانند رعایت
خان میز که تکشایان بی دلی و سیه تکلیف با لایق
از آریس بر سیه از وی انکس و فرانسه صلح کنند
و سیه جنگ و زور آری لایق و آریس ایستان از بری
در اینمیل این حق گزیده بیضا سیه از وی سیه
و لایق از زور آریس از لایق و آریس و آریس و آریس
خست حرامه گردید اگر چه لشکر لایق با لایق بود
و صلح باید باشد لایق و در مقابل لشکر علم لایق
و لایق خاره و لایق سینه و دوشو لایق

چون خبر حرکت شدن و دوشو و دوشو و دوشو
روزانه و سینه و دوشو و دوشو و دوشو و دوشو
لایق ایست این خود را در سیه آریس و دوشو
ایشان در سینه لایق ۳ ارات ۱۹۱۵ مطابق ۲۲ رمضان
۱۳۳۳ از سینه ایست جنگ در سیه است
انکس را که در ۳۵ روز در سینه روز
کرم کلام اکلا دوست لشکر بی ایست و در لایق
ایست دوشو انکس

در سینه ای (فرانسه) سینه سینه در سینه
Pellee (سرف ملو است .
در آریس Arcoeres (فرانسه) در سینه
دوشو و دوشو Fleur de Paris سینه سینه و دوشو
کرم کلام
دوشو در سینه کلمر سینه سینه سینه سینه
سایب و دوشو ۱۳۳۳ سرف لایق کرم کلام دوشو
سینه سینه سینه



(ایلی)

ایلیک یکسال است در زمره ایلیک جنک عمومی بسر میریم . آتش این جنک عالم را فرا گرفته نازد و نگرانیم . بوگران جان میانه نازد و نگران آتش قلمه میخوانم . در این یکسال بر سر کشورها لاکر تازی دستان خود استفاده نموده پروا شدیم آتش بزرگی و قوت خودی افزایند . برخی دیگر هنوز در تبه تبه و جمع آوری اسباب ولولیم جنک هسته تایش از انجام جنک محضین حای خست و گرفتار خود گشته غریق بیخک آلوده فقط کشور ایران (ایلیک) بایشک باید پیش از همه از این جنک بگریزه و درنده از تازیان بگریزه و بفرست گزینا اهنیق کبره . این میانه که دولت شاهانه پلک دولت مستقل و بر توت تحوات باشد برای طمع لرزشی بکنج استقلال ملک امانت و بقرت ملک و از دست داده باشد :

کورتوت ایلیک استقلال ایران : اگر در کون وادمانه ایلیا جان یک ملامت بدایم خون چند امانت مانده چیز بیدان درم میخواند . نخست حس انتقام از دشمنان درین خود . دوم استرداد استقلال ایران . سوم بر طرف دولت زده شکست . امانت در این جنک مندرج تر از ایلیا نیست :

ولست بآب امروزه دستان جان دهنه نوب اختیار و بر سر مردهای جنک است و هم امروز در کون که در آن یکسال دولت دران نازی برای بدین کشور جاری نیستمیند و چون محض نگریم که امروز بشوند حاقق مدارای دستان با خواهم . ولی اکنون هم از در نیست بژادی سبزان قوای برکنده ملک است و جامع آردی نمود و از ایران درنده و وطن پرست ایران استند و دولت است .

دولت ایران اگر نخواهد میانه دهد و شک و فقر چندین مدعوز مردان جنک و در این روزم آردی نمی ایلیان ایلیا بران نورد که هم از خود می بینند .

حق که برای ایلیا ایل نامی و دلایل بر ایلیه همین لغت و غایت است گفتا نموده زده سازدو حاکم در وای لشکر دشمنان اگر نماند .

حوت است از ایلیان ملت ایران ایلیان حکمجوی خود بشنای دانسته دولت راه جمع آردی این بخواند شایه گویند است کاری ساخته و از ایلان ، این ایل چندین درم

دری در دین در دستان های روزنامه و مطبوعات در ایلیای ایران که از ماضی مسیح و سرشناسی دولت هست آمدن است به دریم

ایل بخاری

بجوب سلب رسمی سال ۱۸۸۱ میلادی عدد نفوس آنها ۱۷۰۰۰۰ نفر
 نامی شب : حفت لک . و چهار لک
 تقسیمات حفت لک

نامی رؤسای طایفه ایلیان

نامی رؤسای طایفه حاجی ایلیان
 اساسی رؤسای طایفه ایلیایی
 عدد نفوس -
 اوز و اسباب
 خواجین چهار لک

طایفه حبیبخانانی . موسوم به ایلیان
 طایفه امام قلیخان . حاجی ایلیان
 طایفه رضا قلیخان . ایل بیگی
 مصدام السلطه . سر تازی ایلیان پسر او سردار سعید
 سردار جهانر و محمد خورشید زانو . سردار قنار . ایل جاهد
 ایلر . هفتم . سردار ختم . سردار جنت . سردار اصبح . مین السلطه
 خرنایان داشته بود . دشم خان پسر او
 ۲۰۰۰۰۰ نفر که ۱۰۰۰۰۰۰ نفر از آن تکه قاپو ۱۰۰۰۰۰۰ نفر دیگر
 چهار تین هستم
 ۱۰۰۰۰۰ نفر ختم جنک و با اسباب
 هزار سلیمان

ایلات قاس (قریب ۲۰ ایل)

ایلات - پاکک . سرخلی . موغولی .

ایلات بولک کره سردار محمد دارنده که در تقسیم کاری قاری واقع است . و در تیر و سردار دوستی و تائید ایلات شایه بولک ایلات و کشاکش است شایه زایل و بر مری تاید ایلات قاس ۱۵۰۰۰ نفر از این نظر ایلات تاید بیکه آن علی میباشند . چنانکه نشانای بپارکن . و کوه گویان تاید . و جاده و بیگینی صاحب هستند .

(۱) ایلات : همان ایلاتی که در ایلیان حای جاهد ملانی و انگلیسی از ایلیان مین ایلیان هستند . عدد نفوس : ۱۵۰۰۰۰۰ تقریباً ۲۵۰۰۰۰۰ نفر

تقسیمات

تقسیمات	عدد نفوس	تعداد کتور	فردک صاعه
(۱) کتورق	۱۲۰۰۰	۷۰۰۰	بزرگترین شبه تشکیل شده که قوی ترین و فنی ترین بخش ایلیان است . در کابلیستان در توکهای شش ایلیه (اردکان) (اردکان) مسبق و در استان دوسوی دنی معهود ایلیان و جاده و تیر و آیدوسکی میکنند
(۲) دره شوی	۷۰۰۰	۳۵۰۰	شلی ایلیان کابستان در نظر سردار حدی ساید امیلیا و اسفاندران میگذازند و ولایت اسفاندران گشته کافون و سواقی قوشوشه و زندان میروند و زده سازد و حوات کتور و دره . ایلات و قاپو و بگذازنند
(۳) شش بولک	۱۱۰۰۰	۵۰۰۰	همه مسلح و بزرگترین شلی بولک کابستان در شش ناحیه دو لک در زمستان در قریبند و باغچه و اقربان میسر میروند
(۴) ایلان	۳۵۰۰	۱۵۰۰	کابستان دره که در ایلات و زمستان دره شش ایلیانند .
(۵) قاسی مکان	۲۰۰۰	۱۰۰۰	سوزان و بیساده سردار چنگی کابستان در کتور کتور و تاید تاید بولک خواجه میسر میروند
(۶) قاسی حفت	۳۵۰۰	۵۰۰	سولاریکی دو لک متعلق کابستان و در دست خسرو بریز و چهار دو لک در زمستان در بولک ایلان مسکن دارند .
(۷) قاسی	۲۰۰۰	۱۵۰۰	کابستان . در کتور بولک شش ناحیه و زمستان در بولک خواجه
(۸) کازان	۳۵۰۰	۱۰۰۰	کابستان . در زمین (جیلد دو لک) زمستان در دماخور و بیلی و دحق
(۹) ایلان	۲۰۰۰	۶۰۰	کابستان . در شش ناحیه . زمستان در قاپو و آید
(۱۰) کازان	۲۰۰۰	۶۰۰	کابستان در آبیان . زمستان در دماخور

بقیه دارد .

مدیر مسئول عبدالامیر